

رہیافتی بلاغی به کنایات سورہ یوسف؛ پیوندهای تاریخی و نوآوری های زبانی

علی جلائیان اکبرنیا^۱ - علی راد^۲ - رقیه سادات مصدق^۳

چکیده

کنایه کاربست لفظ در غیر معنای حقیقی، همراه با قرینه است تا بر بلاغت سخن بیفزاید. سورہ یوسف، از نظر روایتگری، به عنوان یکی از برجسته ترین سورہ های قرآن شناخته می شود؛ از این رو انتظار می رود که کنایات به کاررفته در آن نیز از چنین ویژگی بلاغی ای برخوردار باشند. مسئله اصلی پژوهش حاضر به دست آوردن نوع و ویژگی های این کنایات است. آزمون پیش فرض یادشده هدف راهبردی ایجابی و اکتشافی پژوهش است تا از این طریق خصایص بلاغی و متمایز کنایات به کاررفته در سورہ یوسف آشکار شود. براین اساس پژوهش در مقام پاسخ به این پرسش است که چه نوع کنایاتی در سورہ یوسف به کار رفته است؟ پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی و بازخوانی آیات می کوشد تنوع و خاستگاه کنایات در سورہ یوسف را معرفی کند. نتایج پژوهش نشان

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی و دانش آموخته حوزه علمیه خراسان (نویسنده مسئول).
jalaeyan@razavi.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشکدگان فزارابی دانشگاه تهران.
ali.rad@ut.ac.ir

۳. طلبه سطح ۴، گرایش تفسیر تطبیقی، مؤسسه عالی تخصصی امام حسین (علیه السلام)، یزد
mosadegh11125@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۴/۱/۱۷ - پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۶

می‌دهد که برخی از این کنایات از ادب عصر جاهلی نشئت گرفته و برخی دیگر به طور اختصاصی به وسیلهٔ زبان قرآن نوآوری شده‌اند. نوآوری صورت گرفته این امکان را فراهم آورده که قرآن بتواند از کارکرد حدّا کثری کنایه در ترسیم و تصویر مفاهیم چندوجهی، پیچیده و عرفی بهره‌مند شود. اهمیت پژوهش در این است که نشان می‌دهد کنایات در زمان نزول، بخشی از گفتمان معمول مردم بوده و قرآن نیز با بلاغت خود از این ابزار زبانی بهره برده است.

کلیدواژه‌ها: کنایه، شعر عربی، قرآن، سورهٔ یوسف، بلاغت، زبان قرآن، هم‌سنجی زبانی.

۱. درآمد

کنایه در ادب عربی از دیرباز به عنوان یکی از ابزارهای بیانی و بلاغی، مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است. کنایه عبارت است از استفاده از الفاظ در غیر معنای حقیقی خود؛ البته به شرط وجود قرینه‌هایی که معنای مدّ نظر گوینده را به شنونده یا خواننده القا کند. به کارگیری این فن بر جداییّت و تأثیرگذاری متن افزوده و باعث می‌شود که متن بتواند مفاهیم را به صورتی عمیق‌تر و پیچیده‌تر انتقال دهد.

در ادب جاهلی، کنایات به فراوانی مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. این استفاده از کنایه به شاعران و نویسندگان امکان می‌داده تا به شیوه‌ای هنرمندانه و زیرکانه به بیان مفاهیم پردازند و از محدودیت‌های بیان مستقیم و صریح فراتر روند.

سورهٔ یوسف به روایتگری برجسته‌اش شناخته می‌شود. در این سوره، کنایه‌ها به عنوان یکی از ابزارهای بلاغی به کار رفته‌اند تا داستان یوسف و پیام‌های مرتبط با آن به گونه‌ای بیان شود که شنوندگان به تفکر و تعمق وادار شوند. کنایات این سوره نه تنها از نظر بلاغی بسیار تأثیرگذارند، بلکه به علّت نوآوری‌های زبانی و برخورداری از ریشه‌های ادب جاهلی، پیچیدگی‌های معنایی را نیز به خوبی منتقل می‌کنند. این امر موجب طرح پرسش‌هایی می‌شود: چه نوع کنایاتی در سورهٔ یوسف به کار رفته است؟ این کنایات چه ویژگی‌های بلاغی و متمایزی دارند و چگونه نوآوری‌های قرآنی در استفاده از کنایات به فهم بهتر

مفاهیم پیچیده کمک کرده است؟

فرضیه پژوهش این است که برخی از کنایات سوره یوسف در ادب جاهلی ریشه دارند و با همان قدرت یا به صورتی نوآورانه در قرآن به کار گرفته شده اند. براین اساس مقاله حاضر به تحلیل و بررسی کنایات این سوره می پردازد تا ویژگی های بلاغی و متمایز آن ها را درک کند و نشان دهد که چگونه قرآن با بهره گیری از این ابزار زبانی موفق به انتقال مفاهیم پیچیده و چندبعدی شده است.

۲. پیشینه پژوهش

درباره کنایه در سوره یوسف پژوهش های متعددی در ایران و جهان عرب منتشر شده که به مهم ترین آن ها پرداخته می شود:

- «کنایه در قرآن؛ مطالعه سوره حضرت یوسف» به قلم مستنصر میر و تلخیص و ترجمه سید امیرحسین سرکشیکیان.

نویسنده پس از معرفی انواع کنایه، تنها به نقد ادبی آیاتی از سوره یوسف پرداخته که درون مایه ای کنایی دارند. بدین سان در این مقاله، وجوه تمایز کنایات سوره یوسف از کاربردهای مشابه در اشعار و امثال عرب مورد بررسی قرار نگرفته است.

- «کنایه در قرآن؛ تحلیل داستان حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام» به قلم مستنصر میر و ترجمه ابوالفضل حرّی.

این مقاله دارای پنج بخش است: خلاصه ای از قصه یوسف، نقد نظرات منتخب از تفاسیر درباره کنایه در سوره یوسف، تجزیه و تحلیل داستان یوسف، مقایسه کنایات قصه یوسف در قرآن و انجیل و نتیجه گیری. اما در این مقاله از احسن القصص بودن قرآن، بازتاب این موضوع در کنایات و مقایسه با اشعار سخنی به میان نیامده است.

- «عناصر ادبی و هنری در داستان یوسف عَلَيْهِ السَّلَام از نگاه سید قطب» از خلیل پروینی و یحیی امینی.

در این مقاله کوشیده شده برخی از عناصر ادبی و هنری داستان از جمله عنصر

شخصیت‌پردازی، صحنه‌پردازی و عناصری مانند گفت‌وگو، کشمکش و همچنین عناصر ادبی آن همچون عنصر عاطفه، خیال، اسلوب و فکر بررسی، تحلیل و طبقه‌بندی شود.

۳. مفهوم‌شناسی کنایه

برای شناخت دقیق معنای کنایه باید این واژه در لغت و اصطلاح بررسی شود:

الف) کنایه در لغت

کنایه در لغت از ریشه «ک ن ی» یا «ک ن و» بوده که به دو صورت مجرّد و مزید (باب‌های افعال، تفعیل، افتعال و تفعّل) به کار می‌رود و به معنی پوشیده سخن گفتن است. ابن منظور می‌گوید: «کَنَى عَنْهُ إِذَا وَرَى» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ذیل «کنی»); از او کنایه زد یعنی از او پوشاند و مخفی کرد.

این واژه حتّی اگر از ماده «ک ن ن» گرفته شده باشد، از آن معنای ستر و پوشیدگی برداشت می‌شود: کَنَّ يَكْنُ كَتًّا الشَّيْءُ: سَتَرَهُ فِي كَيْتِهِ وَ غَطَّاهُ وَ أَخْفَاهُ، وَ الْعَلَمَ: أَسْرَهُ (عکاوی، ۱۹۹۲: ۶۲۸; ابن منظور، ۱۴۱۴: ذیل «کنن») و البته در این صورت باید ابدال حرف نون به حرف عله را پذیرفت.

ب) کنایه در اصطلاح

کنایه در اصطلاح ادبی این است که گوینده لفظ یا ترکیبی بیاورد که به صورت غیرمستقیم بر معنای مورد نظر او دلالت کند (جرجانی، ۲۰۰۴: ۶۶). همچنین گفته شده است: «کنایه بر هر لفظی اطلاق می‌شود که بر معنایی دلالت کند که بتوان آن را هم بر جنبه حقیقی و هم بر جنبه مجازی حمل کرد؛ البته به شرط اینکه صفتی مشترک بین معنای حقیقی و مجازی وجود داشته باشد» (ابن اثیر، ۱۹۹۹: ۱۸۲).

ابن منظور نیز به معنای اصطلاحی کنایه پرداخته و می‌نویسد: «كُنَى عَنِ الْأَمْرِ بغيره يَكْنِي كِنَايَةً: يَعْنِي إِذَا تَكَلَّمَ بِغَيْرِهِ مِمَّا يَسْتَدَلُّ عَلَيْهِ نَحْوُ الرَّفْثِ وَ الْغَائِطِ وَ نَحْوِهِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ذیل «کنن»); یعنی زمانی که گوینده کلمه‌ای را در غیر معنای ظاهری آن به

کار ببرد؛ مانند استفاده از واژه های رفث و غائط.

بدین سان کنایه در اصطلاح گونه ای از تعبیر و بیان است که مراد گوینده به صورت غیرمستقیم و با استفاده از اشاره به مفهومی دیگر بیان می شود. این امر مخاطب را به تفکر و برداشت عمیق تری وامی دارد. کنایه از ترکیب دو معنی حقیقی و مجازی بهره می برد و این چنان است که ظاهر به مفهومی غیر از مفهوم اصلی اشاره دارد؛ اما با درک و تحلیل می توان به معنای مدّ نظر گوینده پی برد.

از این فن ادبی برای افزودن بر زیبایی، غنا، تازگی زبان و ایجاد لایه های معنایی بیشتر در سخن استفاده می شود.

۴. تفاوت کنایه، مجاز و استعاره

کنایه، مجاز و استعاره از ابزارهای بیانی در ادبیات هستند که در زمینه های مختلف به کار می روند و تفاوت هایی دارند؛ که در ادامه به آن ها اشاره می شود:

چنان که آمد، کنایه بیانی است که در آن از واژه ها و عبارات برای اشاره به معنا یا مفهومی ضمنی استفاده می شود؛ به گونه ای که شنونده از طریق قرینه های موجود، معنی اصلی سخن را دریابد. بدین سان این فن بیانی، معمولاً حالتی غیرمستقیم دارد و به تفسیر نیازمند است (همایی، ۱۳۷۰: ۲۰۵). کنایه از نظر الفاظ و معانی ظاهری (مکتبی به) در محور هم نشینی و از نظر معنای باطنی (مکتبی عننه) که مراد گوینده است، در محور جانیشینی قرار می گیرد و از آنجاکه این فن، رسیدن از یک سطح به سطح دیگر است و ارتباطی بین دو سوی حاضر و غایب ایجاد می کند، جنبه هنری و ادبی می یابد (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۴۷). گاهی در کنایه اراده معنی اصلی صحیح نیست؛ مانند ﴿وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾ (زمر/ ۶۷) که در چنین موارد خاصی، اراده معنی اصلی که ترجمه ظاهر آیه است، امکان ندارد؛ چراکه خداوند متعال جسم نیست و دست و پا ندارد. در این آیه معنای لازمی سخن، یعنی قدرت کامل، مقصود است. (هاشمی، ۱۳۸۳: ۲۰۴).

اما مجاز، براساس رابطه هایی مشخص، به استفاده از واژه در معنایی غیر از معنای

اصلی، اشاره دارد؛ رابطه‌هایی مانند رابطه کل به جزء، جزء به کل، علت به معلول و غیره. در مجاز، معنای اصلی واژه همچنان در ذهن خواننده حاضر است؛ اما از معنای ثانوی استفاده می‌شود.

سگّاکِی فرق دیگر کنایه و مجاز را در این دانسته که مبنا و اساس کنایه، در انتقال از لازم به ملزوم است (طول قامت ملزوم و طول نجاد لازم)؛ حال آنکه در مجاز، انتقال از ملزوم به لازم صورت می‌گیرد؛ مانند وقتی که غیث و باران در معنی نبات و گیاه به کار برده می‌شود. (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۶۰۲). زیرا برخلاف کنایه که همچنان وابستگی ضمنی به معنای حقیقی وجود دارد، در استعاره جایگزینی مستقیم صورت می‌گیرد (رضایی، ۱۳۷۸: ۱۰۰).

نتیجه اینکه تفاوت اصلی میان کنایه و مجاز به مواردی به شرح زیر مربوط است:

- نوع رابطه: در کنایه، رابطه‌ای ضمنی و معنایی با مفهوم اصلی وجود دارد؛ حال آنکه در مجاز، رابطه از نوع مشخص و معین مانند کل به جزء است.

- نیاز به تفسیر: کنایه به تفسیر بیشتری نیاز دارد و این به درک شنونده یا خواننده از محیط و فرهنگ باز بسته است؛ اما در مجاز، رابطه بین واژه و معنای غیرمستقیم در بیشتر موارد واضح‌تر و قابل تشخیص‌تر است.

- معنای اصطلاحی: در کنایه، آنچه بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد، معنای اصطلاحی و فرهنگی است؛ حال آنکه در مجاز به روابط واژگانی پرداخته می‌شود. گاهی مجاز - استعاره مصرّحه مرکّب و نه استعاره مفرد - به علت همانندی در کلام ممکن است با کنایه اشتباه گرفته شود؛ زیرا کنایه در بیشتر موارد به صورت جمله و عبارت ظاهر می‌شود. در این صورت، فرق کنایه و استعاره مرکّب در این است که چون استعاره مرکّب، چنان که آمد، گونه‌ای مجاز است، دارای جمله قرینه است و قرینه به خواننده می‌فهماند که معنی اصلی مراد نیست؛ مانند «آب در هاون کوبیدن» که از نظر عرف و عقل انجام نمی‌شود. اما در کنایه، قرینه بازدارنده‌ای وجود ندارد که بر معنی دیگری دلالت داشته باشد؛ مانند جمله «فلانی در خانه‌اش باز است». در اینجا ممکن است به واقع مراد گوینده این باشد که کسی در خانه خود را باز می‌گذارد. به هررو، بی‌توجهی به نبود قرینه و نیز امکان حمل

آن بر معنای ظاهری باعث شده که در کتاب های سنتی، بسیاری از استعاره های مرگب را کنایه بدانند (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۸۹).

تفاوت اصلی در این سه فن آن است که در استعاره شباهت و تشبیه به کار می رود، در مجاز رابطه های مختلفی مانند جزء و کل وجود دارد و در کنایه، بیشتر به معنای پنهانی و غیرمستقیم اشاره می شود (خضری و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۰).

۵. گونه شناسی کنایه

کنایه در آغاز بر هر لفظ مبهمی مانند ضمیر و ... اطلاق می شده (میمندی و جمشیدی، ۱۳۹۲: ۱۹۵)؛ ولی بعد با کشف و استخراج کاربرد اصطلاحی قواعدی و نیز وضع معیارهایی برای تقسیم آن، گونه های متنوع و متفاوتی پیدا کرده است؛ از جمله:

الف) کنایه از صفت

در این نوع از کنایه، صفتی مانند بخشندگی، بزرگواری و شجاعت به صورت غیرمستقیم به «موصوف» نسبت داده می شود (سکاکی، ۱۹۸۷: ۴۰۳)؛ مانند «هو واسع جیب الکم». این عبارات به معنای کسی است که جیب گسترده و باز دارد و کنایه از فردی است که در خرج کردن و کمک به دیگران سخاوتمند و بخشنده است. کنایه از صفت ممکن است در قالب یکی از اشکال کنایه، شامل رفتار یا گفتار مقتدرانه، عاطفی، انگیزشی، اجتماعی، مسئولیت پذیرانه و عاقلانه ظاهر شود.

ب) کنایه از موصوف

در کنایه از موصوف، به جای ذکر مستقیم موصوف به یکی از ویژگی ها، صفات یا حالت های موصوف اشاره می شود. هدف از این نوع کنایه ایجاد تصویری است که مخاطب بتواند از طریق استنباط و تفسیر، به موصوف واقعی پی ببرد (عطوی، ۱۹۸۹: ۵۴)؛ مانند «صاحب الحوت» در آیه ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُحْتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾ (قلم/ ۴۸) که کنایه از حضرت یونس علیه السلام است. در این آیه به جای ذکر نام

یونس به صفت بارز ایشان یعنی صاحب ماهی بودن اشاره شده است.

ج) کنایه از نسبت

در این گونه، صفت یا حالتی به موضوعی نسبت داده می‌شود تا ویژگی یا حالت دیگری در ذهن مخاطب القا شود. به عبارت دیگر، به جای بیان مستقیم یک عمل یا ویژگی، بین دو چیز نسبتی ایجاد می‌شود که مفهوم و مقصود اصلی را به صورت غیرمستقیم منتقل می‌کند (عطوی، ۱۹۸۹: ۵۵)؛ مانند: «ظَلَّلْنَا نَعُودَ الْمَجْدِ مِنْ وَعَكِكَ الْأَذَى / وَجَدْتَ وَفُلْنَا: أَعْتَلَّ عُضْوٌ مِنَ الْمَجْدِ» (بحتری، ۱۹۹۴: ۱ / ۳۶۸)؛ ما به علت کسالت و بیماری تو، پی در پی به عیادت جود و سخا رفته و گفتیم که عضوی از اعضای مجد و بزرگی دردمند شده است.

در این بیت، شاعر به رغم خطاب به ممدوح و ذکر آشکار صفت جود، آن را به صورت مستقیم به ممدوح خود نسبت نمی‌دهد؛ بلکه ادعا می‌کند که بیماری او موجب بیماری مجد و بزرگی شده است.

۶. واکاوی و تبیین بلاغی کنایات در سوره یوسف

در سوره یوسف کنایات بسیار به کار رفته که می‌توان با توجه به سیاق و معنای هریک، آن‌ها را به دو دسته رفتاری و گفتاری تقسیم کرد.

۶-۱. کنایه در رفتار

در آیاتی از این سوره عباراتی وجود دارد که کنایه از رفتار افراد است که در ادامه به چند نمونه از آن‌ها در حوزه صفت و موصوف اشاره می‌شود.

الف) کنایه از صفت در رفتار مقتدرانه

«إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ» (یوسف / ۸)؛ [یاد کن] هنگامی را که برادران گفتند: با اینکه ما جماعتی نیرومندیم، یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما محبوب‌ترند.

- «قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخاسِرُونَ» (یوسف/ ۱۴)؛ گفتند: اگر با بودن ما که گروهی نیرومندیم، گرگ او را بخورد، یقیناً ما در این صورت زیان کار و بی مقداریم. عبارت «نحن عصبه» در این آیات از نظر بلاغی، کنایه از صفت به معنای ابراز و اظهار قدرت و کنایه از رفتار مقتدرانه است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/ ۳۲۴).

واژه «عصبه» به معنای گروهی از افراد است که برای دستیابی به هدفی مشترک گرد هم آمده اند و این پیوند معمولاً بیان کننده هم بستگی و قدرت جمعی آن هاست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۸). این واژه معمولاً به گروهی اشاره دارد که از نظر توان بدنی یا نفوذ اجتماعی دارای قدرت و نیروی بیشتری هستند.

معنای کنایی این عبارت در آیات یاد شده به علت زمینه ای که در آن به کار رفته، ایجاد می شود. در این آیات، برادران یوسف با استفاده از عبارت «نحن عصبه» به قدرت و توانایی جمعی خود اشاره می کنند تا نشان دهند که گروهی متحد و نیرومندند. این کنایه نشان دهنده تمایل آن ها به برتری و نفوذ نسبت به یوسف است که بیشتر مورد محبت پدرشان قرار می گیرد. در واقع برادران یوسف با اشاره به قدرت جمعی خود می خواهند روحیه و اقتدارشان را بیان کرده و در ضمن از محبوبیت یوسف نزد پدرشان شکایت کنند. بنابراین استفاده از این عبارت به صورت کنایی برای برجسته کردن تضاد میان قدرت ظاهر و عواطف و ارزش های واقعی است.

ب) کنایه از صفت در رفتار عاطفی

برخی از نمونه های کنایه در سوره یوسف، کنایه از صفت در رفتار عاطفی است. رفتار عاطفی به واکنش ها و رفتارهایی اشاره دارد که ناشی از احساسات و عواطف فرد هستند. این عواطف می توانند شامل شادی، غم، خشم، ترس، عشق و غیره باشند. رفتار عاطفی ممکن است به صورت مستقیم از یک محرک بیرونی نشئت گرفته یا به وسیله تجربیات و حالات درونی فرد ایجاد شده باشد:

- «اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطرْحُوهُ أَرْضاً يَخُلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ» (یوسف/ ۹)؛ یوسف را بکشید یا او

را در سرزمین نامعلومی بیندازید تا توجه و محبت پدرتان فقط معطوف به شما شود. عبارت «یخل لکم وجه ابیکم» از نظر بلاغی، کنایه از صفت به معنای جلب توجه کردن و از نوع رفتار عاطفی است.

- «قَالَ رَبِّ السَّجُنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَالْأَتْرَفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَضْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف/ ۳۳)؛ یوسف گفت: پروردگارا، زندان نزد من محبوب تر است از عملی که مرا به آن می خوانند و اگر نیرنگشان را از من نگردانی به آنان رغبت می کنم و از نادانان می شوم.

عبارت «اصب الیهن» از نظر بلاغت، کنایه از صفت تمایل پیدا کردن است و در حیطه رفتار عاطفی قرار می گیرد.

- «فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» (یوسف/ ۳۱)؛ هنگامی که (همسر عزیز) از فکر آنها باخبر شد، به سراغشان فرستاد (و از آنها دعوت کرد)؛ و برای آنها پستی (گرانها، و مجلس باشکوهی) فراهم ساخت؛ و به دست هر کدام، چاقویی (برای بریدن میوه) داد؛ و در این موقع (به یوسف) گفت: «وارد مجلس آنان شو!» هنگامی که چشمشان به او افتاد، او را بسیار بزرگ (و زیبا) شمردند؛ و (بی توجه) دست های خود را بریدند؛ و گفتند: «منزه است خدا! این بشر نیست؛ این یک فرشته بزرگوار است!»

عبارت «ما هذا بشراً إن هذا إلا ملک کریم» کنایه از صفت زیبایی صورت است. - همچنین عبارت «فأسرها يوسف في نفسه ولم يُبدِها لهم» در آیه ۷۷، از نظر بلاغی، کنایه از صفت خویشتن داری و جوانمردی و از نوع رفتار عاطفی است.

- عبارت «والله غالب على أمره» (یوسف/ ۲۱) به معنای تسلط خداوند بر تمام امور و تحقق اراده الهی است؛ چنان که هیچ مانعی نمی تواند خواست او را متوقف کند. این مفهوم بر اطمینان به قدرت و حکمت الهی دلالت دارد و در شرایط ناامیدی یا سردرگمی به افراد آرامش و اطمینان می بخشد که همه چیز طبق تدبیر الهی پیش می رود. این نگرش

می تواند موجب شکل گیری رفتارهای مثبت عاطفی مانند اعتماد به نفس، آرامش درونی و صبر در مواجهه با چالش ها شود.

بدین سان عبارت یاد شده کنایه ای از شکست ناپذیری اراده خداوند بوده و به رفتاری عاطفی اشاره دارد که بر ایمان و اعتماد به تقدیر الهی مبتنی است.

ج) کنایه از صفت در رفتار انگیزشی

رفتار انگیزشی به رفتاری اطلاق می شود که تحت تأثیر انگیزه ها و نیازهای فرد قرار دارد. انگیزه ها نیز عواملی درونی یا بیرونی هستند که فرد را به انجام یا پیگیری فعالیتی خاص سوق می دهند و می توانند فیزیکی، مانند گرسنگی و تشنگی یا روان شناختی، مانند نیاز به موفقیت یا احساس تعلق باشند.

- عبارت «وَقَالَتَ هَيْتَ لَكَ» در آیه ۲۳ یوسف، از نظر بلاغی، کنایه از صفت رابطه جنسی بوده و در حوزه رفتار انگیزشی جای می گیرد.

د) کنایه از صفت در رفتار اجتماعی

رفتارهای اجتماعی به الگوهای رفتاری ای اشاره دارند که در تعاملات فرد با دیگران بروز می یابند. این رفتارها می توانند شامل اعمال، واکنش ها و ارتباطاتی باشند که فرد در محیط اجتماعی خود انجام می دهد. رفتارهای اجتماعی تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله فرهنگ، تربیت، شخصیت و موقعیت قرار دارند.

- «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ» (یوسف/ ۲۱)؛ این گونه یوسف را در سرزمین مصر مکنات بخشیدیم [تا زمینه فرمانروایی و حکومتش فراهم شود].

- «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف/ ۵۶)؛ این گونه یوسف را در [آن] سرزمین مکنات و قدرت دادیم که هر جای آن بخواهد اقامت نماید. رحمت خود را به هر کس که بخواهیم می رسانیم و پاداش نیکوکاران را تباه نمی کنیم.

عبارت «مَكَّنَّا لِيُوسُفَ» در آیات یاد شده از نظر بلاغی، کنایه از صفت سروری و بزرگی

بوده و از نوع رفتار اجتماعی است.

ه) کنایه از صفت در رفتار مسئولیت پذیرانه

رفتار مسئولیت پذیرانه شامل تصمیم‌گیری هوشمندانه، مقاومت در برابر فشارها و وسوسه‌ها و انجام اعمالی سازگار با ارزش‌ها و اصول اخلاقی فرد است.

«وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ * فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ» (یوسف / ۲۷-۲۸)؛ و اگر پیراهنش از پشت پاره شده، بانو دروغ می‌گوید و یوسف راست‌گوست. پس همسر بانو چون دید پیراهن یوسف از پشت پاره شده، گفت: این [فتنه و فساد] از نیرنگ شما [زنان] است؛ بی‌تردید نیرنگ شما بزرگ است.

عبارت «قُدًّا مِنْ دُبُرٍ» در این آیات، از نظر بلاغی، کنایه از صفت پاک‌دامنی و بی‌گناهی است (ناصری، ۱۴۱۳: ۹۱/۲).

و) کنایه از موصوف در رفتار عاقلانه

برخی از نمونه‌های کنایه در سوره یوسف از نوع کنایه از موصوف در رفتار استراتژیک و برنامه‌ریزی شده است:

«فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» (یوسف / ۷۶)؛ پس [یوسف] پیش از [بررسی] بار برادرش، شروع به [بررسی] بارهای [دیگر] برادران کرد، آن‌گاه آبخوری پادشاه را از بار برادرش بیرون آورد. ما این‌گونه برای یوسف چاره‌اندیشی نمودیم؛ زیرا او نمی‌توانست بر پایه قوانین پادشاه [مصر] برادرش را بازداشت کند؛ مگر اینکه خدا بخواهد [بازداشت برادرش از راهی دیگر عملی شود]. هرکه را بخواهیم [به] درجاتی بالا می‌بریم و برتر از هر صاحب دانشی، دانشمندی است.

عبارت «كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ»، از نظر بلاغی، کنایه از موصوف تدبیر است و در حیطه رفتار استراتژیک و برنامه‌ریزی شده قرار می‌گیرد. این نوع رفتار معمولاً با تحلیل شرایط،

تعیین اهداف و استفاده از رویکردها و ابزارهای مناسب صورت می‌گیرد. معمولاً کلمه «کید» به معنای نیرنگ یا تدبیر است و البته در اینجا به معنای تدبیر حکیمانه‌ای است که خداوند برای یوسف مقرر کرد تا بتواند برادرش بنیامین را نزد خود نگه دارد. این عبارت نشان‌دهنده برنامه‌ریزی الهی و تدبیر صحیحی است که در نهایت به نتیجه دلخواه رسید.

ز) کنایه از موصوف در رفتار اجتماعی

- «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا» (یوسف/ ۱۰۰)؛ و پدر و مادرش را بر تخت بالا برد و همه برای او به سجده افتادند. عبارت «خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا» بیان‌کننده یکی از انواع تحیت‌گویی در فرهنگ کنعانیان است. سجده کردن نزد فردی بزرگ نشان از تحیت‌گویی است (طنطاوی، بی تا: ۴۱۷/۷). هرچند این عبارت، از نظر بلاغی، بیشتر به عنوان نوعی از تشبیه یا ذکر حالت تسلیم و تعظیم کامل در برابر یوسف و به رسمیت شناختن مقام وی تعبیر می‌شود، ممکن است این شیوه بیان دارای لایه‌هایی از معنا و رمز باشد. از این رو می‌توان این عمل سجده را به صورت استعاری تعبیر کرد و آن را نمادی از تحقق رؤیای یوسف دانست. بدین سان عبارت یادشده می‌تواند در بردارنده لایه‌های عمیقی از معنای بلاغی و استعاری در رفتار اجتماعی باشد.

۲-۶. کنایات در گفتار

در سوره یوسف، برخی آیات از رفتار و برخی دیگر از گفتار افراد حکایت می‌کنند. در این قسمت به کنایاتی پرداخته خواهد شد که حاکی گفتار هستند.

الف) کنایه از صفت در گفتار عاجزانه

- «قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ» (یوسف/ ۸۸)؛ گفتند: عزیزا، از سختی به ما و خانواده ما گزند و آسیب رسیده و مال ناچیزی آورده‌ایم. عبارت یادشده حکایت‌کننده سخن فرزندان یعقوب است و از نظر بلاغی، کنایه از

درماندگی و فقر آنان است (صادقی، ۱۴۱۹: ۲۴۶). این کنایه زیرمجموعه گفتار عاجزانه است.

واژه «ضُرٌّ» به معنای آسیبی سخت و بدبختی است که می‌تواند نمایانگر فقر شدید و نیاز مبرم به کمک باشد. استفاده از این واژه، به صورت غیرمستقیم، وخامت وضعیت برادران یوسف را نشان می‌دهد و کنایه از استیصال و نیاز شدید آن‌ها به کمک است. همچنین عبارت «بِیضَاعَةٍ مُزَجَّاةٍ» (با بضاعتی ناچیز) کنایه از فقر و کمبود منابع مالی آنان است که موجب شده، حتی با وجود کالای اندک، به امید دریافت کمک نزد عزیز مصر بیایند.

بنابراین، از نظر بلاغی باید گفت که این آیه با استفاده از تعابیر کنایی، وضعیت بحرانی و نیاز شدید برادران یوسف را به شکل مؤثری منتقل می‌کند.

ب) کنایه از صفت در گفتار خبری

- در آیه ۳۶ سوره یوسف، داستان دو غلام پادشاه مصر که با یوسف در زندان بودند، نقل شده است. آنان خواب خود را برای یوسف تعریف کردند و یوسف خوابشان را تعبیر کرد: «يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا» (یوسف/۴۱)؛ ای دو یار زندان، اما یکی از شما سرور خود را شراب می‌نوشاند.

عبارت «فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا» در آیه یادشده کنایه از صفت سقاییت و آزادی بوده و در حیطه گفتار خبری جای می‌گیرد (سید قطب، ۱۴۱۲: ۴/۱۹۹۲). بدین سان این عبارت به شکلی مؤثر و غیرمستقیم خبر رویدادی خوشایند یعنی آزادی از زندان و بازگشت به شغل پیشین (ساقی‌گری) را به مخاطب منتقل می‌کند.

- خداوند در آیه ۴۹ سوره یوسف می‌فرماید: «ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعْصِرُونَ»؛ آن‌گاه بعد از آن سالی می‌آید که مردم در آن باران یابند و در آن عصاره میوه می‌گیرند.

عبارت «عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعْصِرُونَ» کنایه از فراوانی، رونق و بهره‌وری است. در

این آیه، یوسف خواب پادشاه مصر را تعبیر کرده و می گوید که پس از هفت سال سختی و قحطی، سالی خواهد آمد که در آن باران فراوان خواهید بارید و محصولات کشاورزی چنان پر بار خواهد بود که مردم میوه ها را عصاره گیری خواهند کرد (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۳/ ۱۵۱). به هررو، چنان که آمد، این عبارت کنایه از صفت آبادانی، فراوانی و برکت بوده و از نظر بلاغی، توجه مخاطب را به این تغییر وضعیت مهم جلب می کند (شیر، ۱۴۰۷: ۳/ ۲۸۵).

ج) کنایه از موصوف در گفتار عاطفی

- «قَالُوا سُرَّوْدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ» (یوسف/ ۶۱)؛ گفتند: می کوشیم رضایت پدرش را به آوردن او جلب کنیم و یقیناً این کار را انجام خواهیم داد.

«مراوده» به معنای کوشش برای رسیدن به هدفی از طریق گفت وگو، متقاعد کردن یا حتی نیرنگ و فریب است. بدین سان عبارت «سُرَّوْدُ عَنْهُ أَبَاهُ» کنایه از تلاش و پیگیری مستمر و حتی استفاده از روش های مختلف از سوی برادران یوسف برای متقاعد کردن یعقوب است. در واقع به کارگیری این واژه نشان دهنده چالش برانگیز بودن شرایط و نیاز به تحمل و پشتکار بسیار برای رسیدن به هدف است.

این عبارت از نظر بلاغی، کنایه از موصوف گفت وگو کردن و گفتاری عاطفی است.
 - «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَيَّ وَجْهَ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» (یوسف/ ۹۳)؛ این پیراهنم را ببرید و روی صورت پدرم بیندازید، او بینا می شود و همه خاندانتان را نزد من آورید.

اگرچه عبارت «يَأْتِ بَصِيرًا» به معنای بازگشت بینایی یعقوب است، می تواند بر روشن شدن وضعیت، بازگشت امید و مشاهده حقایق بعد از یک دوره طولانی نابینایی و غم نیز دلالت داشته باشد. بدین سان عبارت یاد شده از نظر بلاغی می تواند کنایه از موصوف بینش و بصیرت باشد.

د) کنایه از موصوف در گفتار خبری

- «إِنِّي أرى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ» (یوسف/ ۴۳)؛ پی در پی در خواب می بینم که هفت گاو لاغر هفت گاو فربه را می خورند.

این عبارت در آیات ۴۳ و ۴۶ سوره یوسف به صورت کنایه به کار رفته و از نظر بلاغی، کنایه از موصوف خشکسالی و قحطی است و در حیطة گفتار خبری قرار می گیرد.

- «يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ» (یوسف/ ۴۶)؛ [سپس به زندان نزد یوسف رفت و گفت:] تو ای یوسف، ای راست گوی [راست کردار]، درباره هفت گاو فربه که هفت [گاو] لاغر آنان را می خورند و هفت خوشه سبز و [هفت خوشه] خشک دیگر، نظرت را برای ما بیان کن. امید است نزد مردم برگردم، باشد که [از تعبیر این خواب عجیب] آگاه شوند.

عبارت «أرجع إلى الناس» که از گفت وگویی فرستاده پادشاه مصر حکایت می کند، اگرچه در ظاهر به معنای بازگشت به جمعیتی از مردم است، می تواند کنایه از پادشاه و درباریان باشد که به علت اهمیت موضوع خواب به دانستن تعبیر نیاز دارند. اگر این دیدگاه را بپذیریم، عبارت یادشده، از نظر بلاغی، کنایه از موصوف پادشاه و تصمیم گیران حکومتی بوده و در حیطة گفتار خبری قرار می گیرد.

ه) کنایه از موصوف در گفتار امری

- «قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ» (یوسف/ ۷۵)؛ گفتند: کسی که آبخوری در باروبنه اش پیدا شود، کیفرش خود اوست [که به غلامی گرفته شود]. ما ستمکاران را [در کنعان] به همین صورت کیفر می دهیم.

عبارت «فهو جزاؤه» در این آیه، از نظر بلاغی، کنایه از موصوف بردگی بوده و از نوع گفتار امری است (شوکانی، ۱۴۱۴: ۵۱/۳).

و) کنایه از موصوف در گفتار امیدوارانه

- آیه ۶۸ سوره یوسف از ورود فرزندان یعقوب به مصر از دروازه های مختلف حکایت دارد؛ آن گونه که یعقوب گفته بود. با این همه براساس آیه، آنچه باعث سلامت آنان شد، تدبیر یعقوب نبود؛ بلکه عنایت خداوند بود.

در این آیه، عبارت «مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا» کنایه از این است که هرچند تدبیر یعقوب به صورت مستقیم نمی توانست واقعه ای را که خداوند مقرر کرده بود، تغییر دهد، خداوند اجازه داد خواسته ای که در دل یعقوب بود، محقق شود. بدین سان عبارت یادشده کنایه از موصوف استجابت خواسته یعقوب است.

۷. وجوه تمایز کنایات سوره یوسف از کاربردهای مشابه

برخی از عبارات و کلماتی که در سوره یوسف به عنوان کنایه مطرح شدند، در ادب عرب جاهلی نیز به چشم می خوردند که گاه به معنایی متفاوت و گاه مانند استعمال قرآن به کار رفته اند. نمونه هایی از این کنایات آورده می شود:

- عصبه: عصبه دارای مفهوم جماعت و گروهی به هم پیوسته و یاور یکدیگر است؛ از این رو به خویشاوندان پدری و به اعضای یک قبیله که در پی هدفی واحدند، عصبه گفته می شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۶۰۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۸). عصبه در ادب عصر جاهلی نیز به معنای جماعت به هم فشرده و یاور همدیگر به کار رفته است. این مفهوم به معنای لغوی آن نیز به کار رفته؛ مانند آنچه در آیه ۷۶ سوره قصص آمده است: «وَأَيُّهَا مِنَ الْكُفُورِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ»؛ و از گنجینه های مال و ثروت، آن اندازه به او دادیم که حمل کلیدهایش بر گروهی نیرومند گران و دشوار می آمد.

انباری در شرح این آیه چنین آورده که «أَيُّ: تثقلهم و تميلهم... قول أبي عبيدة: إِنَّ الْعُصْبَةَ لَتَنُوءُ بِمَفَاتِحِهِ...» (انباری، ۱۴۱۲: ۱/۴۶۳)؛ کلیدهای خزائن قارون آن قدر زیاد و سنگین بود که گروهی از مردان قوی را به دشواری می انداخت و آن ها را به زمین می کشید.

به عبارت دیگر، ابی عبیده می‌گوید که به‌واقع گروهی از مردان قوی زیر بار سنگینی کلیدهای او به زحمت می‌افتادند.

اما کاربرد واژه عصبه در آیه **﴿إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ﴾** (یوسف/ ۸) فراتر از معنای لغوی بوده و معنای کنایی آن (اظهار قدرت) اراده شده است. نمونه‌ی چنین کاربردی در مثل‌های عربی دیده می‌شود: «فَلَانٌ لَا تُعْصَبُ سَلْمَاتُهُ». این مثل وقتی به کار می‌رود که شخص دارای چنان قدرت و عزتی است که شکست نمی‌پذیرد و ذلیل نمی‌شود؛ مانند قول شاعر: «وَلَا سَلْمَاتِي فِي بَجِيلَةٍ تُعْصَبُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/ ۶۰۳).

- **يَخْلُ**: یخل در آیه **﴿اَفْتَلُوا يُوْسُفَ اَوْ اَطْرَحُوْهُ اَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ اَيِّكُمْ﴾** (یوسف/ ۹) که در اصل «یخلو» بوده، به معنای خالی شدن است و چون با «لام» به کار رفته (یخل لکم) به معنای فارغ و تهی شدن آمده است؛ یعنی تا روی پدرتان برایتان خالی شود. بدین سان عبارت «یخل لکم وجه اییکم» کنایه از جلب توجه است و معنای آن برطرف شدن مانعی است که محبت پدرتان را به خود می‌کشد و نمی‌گذارد به شما برسد.

اما این کلمه در کاربرد عرب عصر جاهلی به معنای آزاد کردن آمده است: «قال أبو بكر: قال أهل اللغة: العيار معناه في كلامهم: الذي يخلي نفسه و هواها، لا يردعها و لا يجرها» (حسان، ۱۴۲۷: ۱/ ۳۶۵)؛ زبان‌شناسان گفتند: عیار در گفتارشان یعنی کسی که خود و خواسته‌هایش را آزاد کند؛ نه آن‌ها را بازدارد و نه آن‌ها را سرزنش کند.

- غالب: این واژه در ادبیات عصر جاهلی بیشتر به معنای اغلب و اکثر آمده است. در عبارت زیر که حسان نقل کرده، «غالباً» به معنای بیشتر است: «بعض عناصر المقام الأخرى اسمع يا فلان من الصديق للصديق يا سيدي العزيز للتودد غالباً» (حسان، ۱۴۲۷: ۱/ ۳۶۵). اما واژه «غالب» در سوره یوسف به معنای شکست‌ناپذیر بودن است: **﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾** (یوسف/ ۲۱)؛ و خدا بر کار خود چیره و غالب است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

ابن منظور به این معنا اشاره کرده و می‌گوید: «و رجلٌ غَالِبٌ مِنْ قَوْمِ غَلْبَةٍ، وَ غَلَابٌ مِنْ

قوم غَلَّابِينَ، وَلَا يَكْسُرُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۶۵۱)؛ مردی پیروز و غالب از قومی پیروز، و فاتحی از قومی فاتح، یعنی و او شکست نخواهد خورد.

- سرقت: این واژه به معنای دزدیدن و عمل سرقت است؛ اما از آنجاکه قرآن از نظر ادب و بلاغت در سطوح مختلف انتقال معنا قرار دارد، می توان در تفاسیر عرفانی و باطنی، سرقت را کنایه یا معنای ضمنی خباثت باطنی دانست. بنابراین «یسرق» در آیه ﴿قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُنْدِهَا لَهُمْ﴾ (یوسف / ۷۷) می تواند افزون بر معنای مستقیم و لغوی سرقت و دزدی، به خبث درونی نیز اشاره داشته باشد؛ یعنی به علت خباثت باطنی ای که در این دو برادر وجود دارد، پیش از این یوسف و اینک بنیامین دزدی کرده است. در نتیجه، واژه سرقت در اینجا می تواند کنایه از صفت خباثت درونی باشد؛ چنان که امام صادق علیه السلام دزدی کارگر و اجیر از درون خانه را از روی خیانت برشمرد و چنین کسی را خائن دانسته اند: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَأْجِرُ أَجِيرًا فَيَسْرِقُ مِنْ بَيْتِهِ هَلْ تُقَطَّعُ يَدُهُ؟ قَالَ: هَذَا مُؤْتَمَنٌ لَيْسَ بِسَارِقٍ، هَذَا خَائِنٌ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۷/۲۲۷؛ محمدی ری شهری، ۱۴۲۵: ۵/۱۸۷)؛ از امام صادق علیه السلام پرسیدم: شخصی کارگری را اجیر کرده و کارگر از خانه اش دزدی می کند، آیا [حکم بر او جاری می شود] و دستش قطع می شود؟ حضرت فرمودند: به کارگر اعتماد شده، پس سارق نیست [تا شرایط جریان حد کامل باشد]؛ بلکه این آدم خیانت کار است.

- نقص: قصه به معنای داستان است؛ اما در آیه ۳ سوره یوسف می توان معنای دیگری هم از آن اراده کرد. زمخشری در این باره چنین می گوید: «الْقَصَصِ عَلَى وَجْهِينَ: يَكُونُ مَصْدَرًا بِمَعْنَى الْاِقْتِصَاصِ، تَقُولُ: قَصَّ الْحَدِيثَ يَقْصَهُ قِصْصًا، كَقَوْلِكَ: شَلَّهَ يَشْلَهُ شَلًّا، إِذَا طَرَدَهُ. وَ يَكُونُ "فِعْلًا" بِمَعْنَى "مَفْعُولٍ" كَالنَّفْضِ وَ الْحَسْبِ. وَ نَحْوَهُ النَّبَأُ وَ الْخَبْرُ: فِي مَعْنَى الْمُنْبَأِ بِهِ وَ الْمَخْبَرِ بِهِ...» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۴۴۱-۴۴۲).

برایند مطلب زمخشری این است که واژه «الْقَصَصِ» (داستان یا قصه) از دو جنبه قابل بررسی است:

۱. به عنوان مصدر به معنای روایت کردن یا بازگو کردن؛ برای نمونه می توان گفت: «قَصَّ

الحديث»؛ داستان را روایت کرد. در این حالت، قصص به معنای روایت یا قصه‌گویی است.

۲. به عنوان یک فعل به معنای مفعول است؛ مانند کلماتی همچون النفض و الحسب. در اینجا می‌توان به عبارت النبأ و الخبر اشاره کرد که به معنای چیزی است که درباره‌اش گزارش یا خبر داده شده است.

بنابراین اگر قصص به عنوان مصدر در نظر گرفته شود، به این معناست که خداوند بهترین قصه‌ها را از طریق وحی کردن قرآن بازگو می‌کند. بدین سان وقتی می‌گوییم بهترین قصه‌ها، این به معنای ارائه داستان به بهترین و زیباترین شیوه ممکن است. اما اگر قصص به معنای «مقصوص» (چیزهایی که روایت می‌شوند) در نظر گرفته شود، یعنی خداوند بهترین داستان‌هایی را که می‌توان روایت کرد، به پیامبر می‌گوید؛ چراکه این داستان‌ها در بردارنده عبرت‌ها، نکات و حکمت‌هایی هستند که در دیگر داستان‌ها وجود ندارد.

به طور کلی، عبارت «احسن القصص» به اهمیت و برتری داستان‌های قرآن در مقایسه با دیگر کتاب‌ها و روایت‌ها اشاره دارد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که یکی از وجوه احسن القصص بودن سوره یوسف صنایع بدیع ادبی به کاررفته در آن است.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که سوره یوسف با برخورداری از گونه بیان ادبی متمایز و داستانی، زمینه‌ای برای بهره‌گیری بهینه از فنون بلاغی، به ویژه کنایه فراهم آورده است. تصریح قرآن بر احسن القصص بودن این سوره نشان‌دهنده تمایز معنایی واژگان در آن در مقایسه با ادبیات عصر جاهلی است؛ زیرا در این سوره معنای ظاهری واژگان کمتر مورد تأکید بوده و بر انتقال عمیق‌تر مفاهیم تأکید شده است. این سطح از تعبیر و تفهیم بیانگر مهارت والای ادبی و بلاغی‌ای است که ادبیات جاهلی قادر به رقابت با آن نبوده است. تحلیل تطبیقی واژگانی که هم در سوره یوسف و هم در متون جاهلی به کار رفته،

نشان می دهد که ویژگی داستان سرایی گویا و نیرومند این سوره زمینه به کارگیری واژگان در معنایی فراتر از معنای لغوی را فراهم آورده است. به عبارت دیگر ویژگی یادشده موجب بروز گونه های متنوع بلاغی، به ویژه کنایه، در این سوره شده؛ چنان که به شیواتر و عمیق تر شدن معانی کلمات انجامیده است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر
۲. ابن اثیر جززی، ضیاء الدین، *المثل الشائرفی أدب الکاتب و الشاعر*، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، مکتبه عصریه، بیروت، ۱۹۹۹م.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۴. انباری، ابوبکر، *الزاهر فی معانی کلمات الناس*، تحقیق: حاتم صالح الضامن، مؤسسه رساله، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۵. بحتری، ولید بن عبید، *دیوان*، شرح و تعلیق: محمد التونجی، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۹۹۴م.
۶. ثقفی تهرانی، محمد، *تفسیر روان جاوید*، انتشارات برهان، تهران، ۱۳۹۸ق.
۷. جرجانی، ابوبکر عبدالقاهر، *دلائل الإعجاز*، تعلیق: محمود محمد شاکر، مکتبه الخانجی، القاهرة، ۲۰۰۴م.
۸. حسان، تمام، *اللغه العربیه معناها و مبناها*، عالم الکتب، القاهرة، ۱۴۲۷ق.
۹. خضری، علی و دیگران، «بررسی تطبیقی کنایه در زبان فارسی و عربی»، *پژوهش نامه نقد ادبی و بلاغت*، سال ششم، شماره ۱، ۱۳۹۶ش.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۱. رضایی، غلام عباس، «کنایه و اسباب بلاغت آن»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، شماره ۱۵۰، تابستان ۱۳۷۸ش.
۱۲. زمخشری، أبو القاسم محمود، *أساس البلاغه*، دار المعرفه، بیروت: ۲۰۰۹م.
۱۳. زمخشری، أبو القاسم محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۱۴. سکاکی، أبو یعقوب یوسف، *مفتاح العلوم*، تحقیق: نعیم زرزور، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۷م.
۱۵. سیّد قطب، *فی ظلال القرآن*، دار الشروق، بیروت، ۱۴۱۲ق.

۱۶. شبر، سید عبدالله، *الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین*، تحقیق: سید محمد بحر العلوم، نشر الألفین، الكويت، ۱۴۰۷ق.
۱۷. شمیسا، سیروس، بیان، ویراست سوم، میترا، تهران، ۱۳۸۵ش.
۱۸. شوکانی، محمد بن علی، *فتح القدير*، دار ابن کثیر، دمشق، ۱۴۱۴ق.
۱۹. صادقی طهرانی، محمد، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، مکتبه سماحة المؤلف، قم، ۱۴۱۹ق.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمیة، قم، ۱۴۱۷ق.
۲۱. طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تقدیم: محمد جواد بلاغی، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
۲۲. طنطاوی، سید محمد، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، تحفة مصر، القاهرة، بی تا.
۲۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.
۲۴. عطوی، رفیق خلیل، *صناعة الكتابة*، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۹م.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳ش.
۲۶. محمّدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، دار الحدیث، قم، ۱۴۲۵ق.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، مدرّسة امام علی بن أبی طالب علیه السلام، قم، ۱۴۲۱ق.
۲۸. میمنّدی، وصال و فاطمه جمشیدی، «سیری در روند تکاملی کنایه و اقسام آن»، *فصلنامه لسان مبین*، دوره چهارم، شماره ۱۲، تابستان ۱۳۹۲ش.
۲۹. ناصری، محمد باقر، *مختصر مجمع البیان*، مؤسّسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
۳۰. هاشمی، احمد، *ترجمه و شرح جواهر البلاغه*، ترجمه حسن عرفان، بلاغت، قم، ۱۳۸۳ش.
۳۱. همایی، جلال الدین، *معانی و بیان*، هما، تهران، ۱۳۷۰ش.